هوالعلیم

حقیقت معنای صراط در آیات و روایات

پل صراط

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد۱»
حضرت علامه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحیم
و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین
و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین
و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم

تمام موجودات ظاهری دارند و باطنی، و از جمله انسان و اخلاق و افعال انسان نیز دارای ظاهر و باطنی هستند؛ ظاهر آن را خَلق و مُلک، و باطن آن را امر و ملکوت گویند.ظاهر مشهود و محسوس، ولی باطن در این عالم مختفی است.

میزان جزا و پاداش اعمال، ملکوت اعمال است نه ظاهر آنها

میزان جزا و پاداش اعمال بر ملکوت و حقیقت اعمال است نه بر ظاهر آنها، مثلا نمازی را که شخص می‌خواند از نقطه نظر ظاهر ممکن است تمام خصوصیات آداب واجبه و مستحبّه از وضو، و طهارت، و قیام، و استقبال و سجده، و انگشتر عقیق، و عطر، و مسواک، و لباس سفید، و عمامه، و غیرها همه در او رعایت شود ولی گاهی نیت، همان تقرّب به سوی خدا بوده و گاهی منظور خودنمائی و ریا باشد، گرچه در هر دو صورت ظاهر نماز تفاوتی ندارد، ولی جان و حقیقت او که عبارت از انگیزه و داعی نمازگزار است روح این نماز را در دو بُعد متفاوت قرار داده است:

یکی تقرّب به خدا، و دیگری تقرّب به هوای نفس؛ در صورت اوّل نماز، انسان را به خدا نزدیک می‌کند، و در صورت دوّم دور می‌گرداند؛ در صورت اوّل به بهشت می‌برد، و در صورت دوّم به دوزخ. روزه و جهاد، و زکوة، و حجّ، و امر به معروف، و نهی از منکر، و قرائت قرآن، و عیادت مریض، و سایر اعمالی که ظاهر آن ستوده است همه دارای این ملکوت و حقیقت هستند، و به مقدار شدّت و ضعف نیتِ بجای آورنده آنها، قدرت ایصال آنها به خدا تفاوت می‌کند، به شدّت و ضعف متغیر می‌گردد؛ و اگر نیت غیر خدا باشد، نه تنها انسان را نزدیک نمی‌کند، بلکه دور می‌گرداند.

معاصی و گناهان نیز دارای جان و روحی هستند که اختلافات شدّت و ضعف، کیفر بر اساس شدّت و ضعف داعی شخص گناهکار بر معصیت است، و احیانًا ممکن است کسی صورت گناه انجام دهد، ولی از روی عمد نباشد، بلکه از روی خطا باشد در این صورت آن فعل عنوان عصیان نداشته و دور کننده نخواهد بود.

در عالَم حسّ و شهادت یعنی عالمی که ما با حواسّ ظاهر بدان ارتباط پیدا می‌کنیم، که منظور همین عالم است، ملکوت و واقعیت اعمال مخفی است، و آنچه ظاهر و مشهود است همان پیکره و کالبد فعل است، و لذا از نقطه نظر ظاهر معیار بزرگی و کوچکی اعمال در نظر گرفتاران در چاه طبیعت همان بزرگی و کوچکی عمل است، نماز خواندن فراوان، روزه گرفتن بسیار، تظاهر بوَرَع و تقوی نمودن، حالت خضوع و فروتنی به خود بستن، نرم و آرام سخن گفتن بسیار مطلوب، و غیر آن نامطلوب، ولی در عوالم معنی و ملکوت مطلب کاملا به عکس خواهد بود، در آنجا ظاهر اعمال از نقطه نظر بزرگی و کوچکی ابداً مورد نظر نیست.

جایگاه نیت در اعمال

آنچه معیار و میزان مطلوبیت و مرغوبیت است همان نیت و اخلاص و روحی است که عمل دارا بوده است؛ در آنجا ظاهر اعمال مختفی و ملکوت و باطن اعمال ظهور دارد، در اینجا ظاهر معلوم و باطن مخفی می‌باشد مانند عالم خواب و عالم بیداری.

در عالم بیداری آنچه مشهود است و محسوس، به کلّی در عالم خواب از بین می‌رود، و شخص

که سر بر بستر خواب می‌گذارد تمام ظهورات و آثار عالم بیداری و خصوصیات و کیفیات این عالم را به کلی محو و نابود می‌بیند، مثل آن که اصلاً در تمام مدّت عمرش چنین عالمی را ندیده است، و چون بیدار می‌شود، و این عالم، خود را بر او عرضه می‌کند تمام خصوصیات عالم خواب را اعتباری پنداشته، و مثل آن که اصلاً در آن عالم نرفته است.

تا هنگامی که انسان به عالم ملکوت راه پیدا نکرده است غیر از مظاهر این عالم طبیعت و کالبد و پیکره ظاهر اعمال چیزی ادراک نمی‌کند، ولی چون به واسطه مرگ طبیعی یا غیر آن اتّصال با عوالم ملکوت پیدا می‌کند، در آن‌وقت حقیقت و واقعیتهای اعمال بر او طلوع نموده، و سر و کارش دیگر با آنها خواهد بود، عالم شهادت دست‌خوش نسیان واقع شده و ظهورات نیتها و واقعیتها یک عالم نوین را با هزاران برابر آثاری قوی‌تر از عالم حس بر انسان عرضه می‌دارند.

تحقیق در معنای صراط

انسان در دنیا به‌وسیله نفس، و صفات آن، و استخدام افعال راهی را در معنی طیّ می‌کند؛ و چون بازگشت نفوس به سوی خداست، این راه در ملکوت و نفس انسان نیز به سوی خدا خواهد بود.

افراد بنی آدم در پیمودن این راه بر حسب اختلاف قوای معنوی متفاوتند؛ بعضی راه آنان بسیار مستقیم و بعضی کم و بیش منحرف و برخی کاملاً در جاده انحراف در حرکت هستند.

چون انسان از اوّل عمر خود تا آخرین لحظه حیات، حالات متفاوتی دارد و ملکات روحیه و نفسیه او از حالات مختلفه، که نتیجه اعمال متفاوته است حاصل می‌شود، دائماً از حالی به حال دیگر منتقل می‌شود، تا آن که اگر کاملاً حالاتش پسندیده و ممدوح باشد، و فعلش صالح و نیتش تقرّب به خدا بوده اخلاص در عمل نماید، دائماً از حالی به حالی و از کمالی به کمالی انتقال یافته و از مقرّبین درگاه او شده، و از سابقین می‌گردد، چنانچه لطف و عنایت خدا دست او را گیرد از کمَّلین خواهد شد؛

و اگر از متوسّطین باشد، یعنی نتواند یک باره غیر خدا را فراموش کند، بلکه گاه گاهی نفس امّاره و شهوت بر او غالب آمده، و سیر او را متوقّف یا احیاناً کمی به عقب حرکت دهد، ولی غالباً فعلش و گفتارش صالح و نیتش خالص باشد از اصحاب یمین خواهد بود؛

و اگر نفس امّاره همیشه رهبر او باشد، و تمام سیر او در خلاف وصول به مراحل کمال انسانی صورت گیرد، از اشقیاء و از اصحاب شمال می‌گردد.

و این اختلاف راههائی که مردم دارند موجب اختلاف ملکوت آنها می‌گردد، لذا بعضی راه را به سرعت طی می‌کنند، و بعضی به بطوء، و بعضی با نهایت مشقّت و گرفتاری.

این ملکوت در قیامت ظهور می‌نماید و آنجا که عالم حقیقت است، مردم در درجات متفاوتی واقعند، جهنمی که افروخته می‌شود، ظهور و بروز عوالم شهوت، و غضب، و استکبار، و شخصیت طلبی، و اعراض از خدا، و انغمار در معاصی است، که به عبارت قرآن از او به حیات دنیا تعبیر می‌شود.

بنابراین جهنّم ملکوت دنیاست، و صراطی که بر روی آن کشیده می‌شود راهی است که انسان باید در نفس خود طیّ کند، تا به مقصود که خداست نائل گردد، و چون این راه را انسان در دنیا طیّ می‌کند، لذا این صراط نیز بر روی جهنّم قرار می‌گیرد، و چون هر کس حتماً باید با مجاهده نفس (در دنیا) با شهوات، بر مقصود فائز آید لذا عبور از جهنم برای تمام افراد حتّی انبیاء و اولیای خدا ضروری است.

وقتی‌که آیه کریمه نازل شد: ﴿وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا

وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيها جِثِيًّا[1]

از رسول خدا سؤال کردند: شما هم وارد جهنم می‌شوید؟ فرمود بلی و لکن ما مانند برق خاطف از آن عبور خواهیم نمود.

بنابراین چون همه در دنیا آمده‌اند، و همه نیز در نفس خود راهی به خدا داشته‌اند، لذا باید همه در جهنّم وارد شده، و همه باید از صراط عبور کنند.

بیان اقسام انسانها در هنگام عبور از صراط

آن کسانی که دل به دنیا ندادند، و عقل خود را منکوب ننمودند، و لحظه‌ای غیر خدا نپرستیدند، مانند برق خاطف از روی جهنّم که صراط است عبور می‌کنند؛ بقیه افراد به حسب اختلاف حالشان در اخلاص، سرعت آنها متفاوت است؛ بعضی بسیار کند و بطئی حرکت می‌کنند، و بعضی که از زمره اشقیاء بوده، و راه آنها کاملاً منحرف بوده از صراط غلطیده، و در آتش می‌افتند.

از عبد اللَه بن مسعود روایت است که رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله فرمودند: یرِدُ النّاسُ النّارَ، ثُمَّ یصْدُرونَ بِاعْمالِهِمْ، فَاوَّلُهُمْ کلَمْحِ الْبَرقِ، ثُمَّ کمَرَّ الْریح، ثُمَّ کحَضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ کالرّاکبِ، ثُمَّ کشَدِّ الرَّجُلِ ثُمَّ کمَشْیِهِ[2] **مردم همه در آتش داخل می‌شوند و پس از آن به واسطه اعمالشان از آن خارج می‌گردند، اوّلین کسی که خارج می‌شود مثل سرعت برق زدن بیرون می‌آید و پس از آن مثل وزیدن باد، و پس از آن مثل دویدن اسب، و پس از آن مثل شخص سواره و پس از آن مثل شخصی که می‌دود و پس از آن مثل کسی که راه می‌رود.**

و از تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السّلام روایت‌است که: الصِّراطُ ادَقُّ مِن الشَّعْرِ وَ احَدُّ مِنَ السَّیفِ، فَمِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ عَلَیهِ مِثْلَ الْبَرْقِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ عَلَیهِ مِثْلَ عَدْوِ الْفَرَسِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ عَلَیهِ ماشِیاً وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ عَلَیهِ حَبْواً وَ مِنْهُمْ مَنْ یمُرُّ عَلَیهِ مُتَعَلِّقاً، فَتَأْخُذُ النّارُ مِنْهُ شَیئاً وَ تَتْرُک شَیئاً[3] **صراط از مو باریک‌تر، و از شمشیر برّنده‌تر است، بعضی از مردم مثل برق از آن عبور می‌کنند، و برخی مثل دویدن اسب، و جماعتی مثل شخص پیاده، و گروهی مثل افرادی که به چهار دست و پا به روی زمین راه می‌روند، و دسته‌ای در آتش آویزان شده و بدین قسم عبور می‌کنند پس آتش مقداری از آنها را در خود می‌گیرد، و مقداری را رها میکند.**

بنابراین معنی صراط، عبور از ملکات، و اخلاق رذیله و صفات ناستوده است، هر که اصلاً آلوده نشد چون برق خاطف عبور کند، و اگر فی الجمله آلوده شد چون شخصی اسب سوار و همچنین تا آنکه بسیار آلوده گردد در جهنم به صراط آویزان شده، و آتش او را فرا گیرد.

امام علیه السّلام که در دنیا صراط و راه انسان را به سوی خدا معین می‌کند، و سیطره بر نفس و ملکوت انسان دارد، در قیامت نیز که ظهور صفات و ملکات است، سرعت و بُطء حرکت انسان را از صراط معین فرموده، و طبق سرعت و بطئی که در حرکت به سوی خدا در دنیا داشته است، به همان میزان إجازه سرعت، یا عدم سرعت حرکت او را از صراط می‌دهد، و به افرادی که اتّصال با مقام معنی و ولایت نداشته، و روح شرف و فضیلت انسانیت را در وجود خود معدوم نموده‌اند، اجازه حرکت نداده و به جهنّم امر می‌کند آنان را خود فرو گیرد.[4]

---

[1] سوره مریم: ۱۹ ـ آیه ۷۲.

[2] *تفسیر صافی*، ج ۱ ص ۵۵.

[3] *تفسیر مجمع البیان*، ج ۳ ص ۵۲۵.

[4] *الصواعق المحرقه*، چاپ مصر ص ۷۸:

حقیقت مقام أعراف درقیامت

چون امام در دنیا بر ملکوت مؤمنین و غیر مؤمنین احاطه دارد، در آنجا نیز بر فراز محّلی بلند و مکانی رفیع، که بر بهشت و جهنّم مستولی است قرار می‌گیرد، و مکان و منزلت هر یک از افراد نیک را در بهشت معّین و منزل و مکان هر شخص فاسق و منحرف را در دوزخ تعیین می‌کند.

آن مقام والا در قرآن مجید تعبیر به اعراف شده است. ﴿وَ بَيْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ﴾[1]

اعراف در لغت دو معنی دارد یکی قسمت بالای حجاب و پرده را گویند، و دیگری قسمت بالای کوه و تلّ را گویند، و هر دو معنی در اینجا مناسب است؛ یعنی حجابی بین بهشتی‌ها و جهنّمی‌ها واقع می‌شود، در بالاترین نقطه از آن حجاب امام قرار می‌گیرد؛ چون در دنیا او در عالی‌ترین نقطه از حالات روحی و معنوی قرار گرفته بود، و از آنجا به تمام چهره‌ها و سیماهای امّت خود نگریسته، و حالات روحی و ملکوت آنان را از سیمایشان مشاهده می‌کند؛ همان‌طور که در دنیا بر ملکوت آنها احاطه داشت، و آنها را از راه ملکوت به واقعیت و مقصد آنها سیر می‌داد؛ آنجا نیز طبق همین واقعیت و ملکوت آنها را در نقاط مختلف بهشت، یا در درکات متفاوت دوزخ قرار می‌دهد.

بنابر آنچه ذکر شد اوّلًا حقیقت ظهور جهنّم و ثانیاً حقیقت صراط و ثالثاً مقام اعراف در امام و رابطه کیفیت ادخال جهنّمی‌های در جهنّم به دستور امام و سرّ آن واضح شد بحمد الله و قوّته.[2]

ابن حجر هیتمی شافعی گوید: که روایت کرده است ابن السَّمان انّ ابا بکر قال له (ای لعلی علیه السلام) سمعت رسول الله صلّی الله علیه و آله یقول: لا یجوزُ احَدٌ الصِّراطَ الّا مَنْ کتَبَ لَهُ عَلِیٌّ الْجَواز.

[1] سوره اعراف: ۷ ـ آیه ٤٦.

[2] این مقاله از کتاب ***امام شناسی*** جاو، ص ۱۶۳-۱۶۹ گرداوری شده است.